

بررسی اختلال شخصیت ضد اجتماعی سودابه در شاهنامه فردوسی

شیرین صمصامی*

عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد طبس.

امین حمامیان**

دانش‌جوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد طبس.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۹

چکیده

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، با توجه به زمان و مکان نامحدودی که دارد حوادث متنوعی را ترسیم کرده است. در قبال این تنوع حوادث، افراد زیادی با کنش و واکنش‌های انسانی متفاوت در این اثر، ایفای نقش می‌کنند؛ بنابراین شاهنامه، بستر مناسبی برای پژوهش محققان است که علاقه‌مند تحقیقات بین رشته‌ای از جمله ادبیات و علم روان‌شناسی شخصیت‌ها هستند. فردوسی، در توصیف شخصیت‌های مهم شاهنامه، به گونه‌ای نشانه‌گذاری و تصویرپردازی کرده که با تحلیل‌های روان‌شناختی می‌توان به لایه‌های پنهانی روان و شخصیت ایشان دست یافت. این امر، حاکی از نگاه دقیق و بصیرت شاعر به سرشت و روان آدمیست. از رهگذر این نکته، پژوهش‌گر در این نوشتار به بررسی شخصیت اجتماعی سودابه و تطبیق خصوصیات او با بیماران دچار اختلال شخصیت ضد اجتماعی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

شخصیت، اختلال شخصیت ضد اجتماعی، سودابه، اختلال شخصیت.

* shirinsamasami@yahoo.com

**aminhamamyangmail.com

مقدمه

امروزه با رشد و تکاپوی جامعه، ادبیات هم رشد داشته است و صرف نظر از مفاهیم اخلاقی و زیبایی‌شناسی، فهمی جدید به نام روان‌شناسی در آن وارد شده است. روان‌شناسی و ادبیات بی‌شک ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ یکی از این جهت که هر متن ادبی، زاده یک ذهن خلاق و به نوعی یک آفرینش است که از درون و ذهن آفریننده‌اش برآمده است؛ پس می‌تواند برانگیخته و منتج از نفسانیات و ذهنیات و همین‌طور حالات روانی نویسنده یا شاعرش باشد، دیگر آن که رنگ و لعاب هر متن ادبی - بویژه داستان - از قهرمان اثر و دیگر شخصیت‌های مطرح شده است. بسیاری از منتقدان و حتی سبک‌شناسان، معتقدند که قهرمان اصلی داستان، انعکاس و برآیندی از زندگی خود نویسنده و اجتماع اطرافش است؛ پس آثار ادبی می‌تواند بستری مناسب برای نقب‌زدن به زندگی و روان خالق اثر و هم‌عصرانش باشد. سدیگر آن که، اگر یکی از ویژگی‌های آثار ادبی را ° آن‌گونه که خواجه نصیر طوسی گفته است - ایجاد انفعال نفسانی در مخاطب بدانیم، تأثیر روانی یک اثر ادبی بر مخاطبانش غیر قابل انکار است و گواهی محکمی برای ضرورت تحقیقات تلفیقی میان روان‌شناسی و ادبیات است. بطور خلاصه در تعریف ادبیات، رابطه ادبیات با روان‌شناسی نهفته است. هر دو، با شخصیت‌ها سروکار دارند، هر دو روابط انسانی را بررسی می‌کنند هم‌چنین هر دو در تلاشند تا لایه‌های تاریک ذهن را کشف کنند. این نقاط مشترک باعث شده، شیوه‌های تازه تحلیل متن در دنیای امروز، ذهن محققان را به خود مشغول کند. کشف دنیاهای ساکت و پنهان پشت متن و نظام‌مند کردن شیوه‌های مختلف بیان و تفکر، از جمله این دل‌مشغولی‌هاست. متون فارسی را باید از دیدگاه‌های تازه جست و تحوّل در ادبیات بوجود آورد. (یاوری: ۱۳۸۴، ۱۷۹). رابطه روان‌شناسی و ادبیات در عصر امروز یک امر حیاتی است، زیرا خوانندگان نگرشی جدید بر نوشته‌ها دارند. اگر در یک اثر ادبی، اطلاعاتی مربوط به وقایع زندگانی و امیال و آرزوها و خصایص روحی و مناسبات فردی در دست باشد، می‌توان بر مبنای اصول علمی روان‌شناسی شخصیت او را مورد بررسی قرارداد.

با رشد و گسترش فعالیت‌های میان‌رشته‌ای، رویکردها و گونه‌های مختلفی از آن مطرح شده‌اند. رویکردها و گونه‌های میان‌رشته‌ای، مبتنی نسبت و نحوه پیوند و تعامل میان دانش، مفاهیم، روش‌ها، تجارب، و ابزارهای مختلف از رشته‌های گوناگون در خصوص موضوع یا مسأله مورد نظر هستند که نوع هم‌کاری و مشارکت، و شیوه‌های

مواجهه با موضوعات و مسایل پیچیده را به کنشگران فعالیت‌های میان‌رشته‌ای نشان می‌دهند. حال با کمک دانش روان‌شناسی، مفاهیم و نظریه‌های موجود و تلفیق آن با ادبیات، می‌توان به تحلیل شخصیت‌ها و حتا خود نویسنده پرداخت و از رهگذر این مطلب، ضرورت مطالعات میان رشته‌ای بر همگان روشن می‌شود.

با بررسی شخصیت سودابه و مطالعه کتب روان‌شناسی در مورد اختلال‌های ده‌گانه شخصیت، او به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی مانند پرخاشگری، سنگدلی و قساوت قلب، فریب‌کاری و دروغ، فقدان پشیمانی و غیره در ردیف بیماران دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی قرار می‌گیرد.

در این مقاله تلاش شده بر اساس شواهد موجود در شاهنامه حکیم فردوسی و تطبیق شخصیت سودابه با ویژگی‌های افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی^۱، طبق ملاک‌های تشخیصی در کتاب DSM-IV-TR بستری جدید برای پیوند ادبیات و روان‌شناسی نشان داده شود.

پیشینه پژوهش

مقاله‌ها و تألیفات بی‌شماری درباره شاهنامه فردوسی بتحریر درآمده و از دیدگاه‌هایی مختلف به آن پرداخته شده است، اما از منظر روان‌شناسی شخصیت، آن‌چنان‌که شایسته اثری گران‌قدر چون شاهنامه باشد، بدان نگریسته نشده است. در بعضی از پژوهش‌ها جسته و گریخته به شخصیت سودابه اشاره شده، اما معرفی اثری که بصورت ویژه، شخصیت سودابه را بررسی کند ضروری است.

اشرف خسروی و احسان طغیانی در پژوهشی با عنوان «تحلیل روان‌شناسانه سودابه و رودابه» در سال ۱۳۸۹، سودابه را آنیمای منفی و تخریب‌گر و ویران‌کننده معرفی می‌کنند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «سودابه، وسوسه قدرت» به قلم آقای رحیم چراغی در سال ۱۳۷۷، به بررسی رفتارهای او از دیدگاه جاه‌طلبی و بدنبال قدرت بودن، بررسی شده است. شخصیت مرزی سودابه به قلم نسرين داوودنیا و دکتر تجلیل در سال ۹۲ که در راستای جستار اخیر انجام شده است؛ به جز مورد اخیر، اثری از دیدگاه‌های تخصصی در مورد شخصیت‌شناسی سودابه دیده نشد. نگارنده در این نوشته، با نگاهی تازه و متفاوت، به تحلیل و نقد روان‌شناختی شخصیت سودابه پرداخته است. با توجه به بسامد بالای ویژگی‌های بیماران دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی در شخصیت سودابه، این نگاه جدید، قابل بررسی است.

۱. Antisocial personality disorder

تعریف شخصیت

در تعریف شخصیت می‌توان گفت که شخصیت، الگوهای معینی از رفتار و شیوه‌های تفکر است که نحوه سازگاری شخص را با محیط تعیین می‌کند. هنگامی که درباره رفتار بحث می‌کنیم به شخصیت اجتماعی اشاره داریم، یعنی به آن قسمت از "شخص" که دیگران می‌بینند و می‌شنوند، همان تصویری که شخص از خودش به دنیا عرضه می‌کند. شخصیت اجتماعی هر کس، شامل حرکات و اطوار ظاهری، مثل طرز سخن گفتن و نحوه راه رفتن، خلق و خوی کلی - خوش خلق یا بدخلق بودن - و نحوه واکنش در برابر شرایط تهدید کننده هم‌چنین نگرش‌های مشاهده شده و بسیاری از واکنش‌های دیگر وی است. با این حال، شخصیت جنبه خصوصی و نا آشکاری نیز دارد. جنبه خصوصی شخصیت شامل تخیلات، تفکرات و تجربه‌هایی است که شخص نمی‌خواهد دیگران را در آن‌ها سهیم کند. از آن جایی که شخصیت خصوصی به دشواری قابل مطالعه است؛ بنابراین روان‌شناسان توجه خود را به مطالعه شخصیت اجتماعی متمرکز کرده‌اند (اتکینسون و همکاران: ۱۳۹۲، ۷۳). روان‌شناسی اجتماعی مطالعه موضوعات، مشکلات و مسایل مرتبط با روان‌شناسی و جامعه است. روان‌شناسی اجتماعی، اثرات حضور دیگران را بر رفتار فرد یا رفتار خود را تحت تأثیر گروه، بررسی و مطالعه می‌کند. روشن است که تأثیر دیگران بر فرد مستلزم وجود روابط متقابل بین خود با دیگران است، بنابراین روان‌شناسی اجتماعی به عنوان علم مطالعه رفتار متقابل بین انسان‌ها یا علم مطالعه تعامل انسان‌ها شناخته می‌شود. به تعریفی دیگر، روان‌شناسی اجتماعی، روش مطالعه علمی رفتار، واکنش و عملکردهای فرد در حضور جمع یا حضور تلویحی افراد است.

شاهنامه فردوسی از سویی جای‌گاه روایت فردوسی از تمدن، فرهنگ، اساطیر و تاریخ ایران زمین است و از سوی دیگر پهنه بروز و نمود بینش تحلیلی و نگاه شاعرانه وی به رویدادها و شخصیت‌های گوناگون. در این میان، نگاه دقیق و ژرف کاوانه فردوسی به شخصیت‌های اثرش به گونه‌ایست که می‌توان نبوغ این شاعر را از رهگذر ایجاد تناسب میان پندار و گفتار و کردار شخصیت‌ها دریافت؛ بویژه هنگامی که به توصیف و تبیین لایه‌های درونی رفتار و روان ایشان می‌پردازد. توصیف‌ها و تصویرسازی‌های فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آن‌ها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روان‌شناسی می‌توان به نوع شخصیت ایشان پی‌برد. روان‌شناسی علمی است که رفتار و روان انسان را مطالعه می‌کند و یکی از مسایل مهم در روان‌شناسی بحث شخصیت و نظریه‌های مربوط به آن است.

اختلال شخصیت

هرگاه محیط دستخوش تغییرات مهمی شود که رویکردهای متفاوتی را اقتضا کند، چنانچه فرد نتواند رفتارش را تغییر دهد، آن‌گاه احتمالاً پای یک اختلال در میان است. توجه به اختلال‌های شخصیت، از سال ۱۹۸۰، یعنی زمانی که راه‌نمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی آمریکا برای نخستین بار، اختلال شخصیت را توصیف کرد، رو به گسترش نهاد. (انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA، ۱۹۸۰). تعاریف اولیه این نوع اختلال‌ها، دارای مبانی نظری نبودند، بلکه براساس توافق مشترک بین محققان و درمانگران غیررسمی، که بر اساس مشاهدات بالینی خود، به تقسیم‌بندی صفات شخصیت علاقه‌مند بودند، شکل گرفت. در سال ۱۹۹۴ در ویرایش چهارم راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM-IV)، اختلال شخصیت را با این عبارت توصیف می‌کنند: الگوهای پایدار در درک و برداشت ناسازگارانه، درباره‌ی خویش و محیط اطراف که بصورتی چشمگیر، در ابعاد وسیعی از زمینه‌های اجتماعی ظهور می‌یابند و یا «دسته نامتجانس از اختلال‌ها هستند که با الگوهای دیرینه، فراگیر و انعطاف‌ناپذیر رفتار و تجربه‌ی درونی تعریف می‌شوند که با انتظارات فرهنگ شخص مغایرت دارند» (کرینگ و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۸۶). اصطلاح اختلال شخصیت زمانی بکار می‌رود که این‌گونه ویژگی‌های شخصیتی، در زمینه‌های اجتماعی یا فردی شخص، اختلال ایجاد کرده باشند، یا زمانی که این صفات به پریشانی و ناراحتی فرد منجر شده باشند. «اختلال شخصیت، شامل آن دسته از نابهنجاری‌های رفتاری می‌شود که عمیقاً در طی سال‌های اول تکامل شخصیت در فرد ایجاد شده و معمولاً در سنین نوجوانی یا پایین‌تر قابل شناسایی هستند» (شاملو: ۱۳۸۸، ۱۲۰). مشکلاتی که افراد مبتلا به اختلال‌های شخصیت دارند، هر روز و در بیش‌تر تعامل‌های آن‌ها با یک‌دیگر دیده می‌شود. از آن‌جا که اختلال‌های شخصیت، کل ساختار موجودیت فرد را دربرمی‌گیرند، معمولاً متخصصان بالینی آن‌ها را دشوارترین اختلال‌های روانی برای درمان می‌دانند؛ «تشخیص دادن اختلال شخصیت به این علت دشوار است که خیلی از اختلال‌های شخصیت، ویژگی‌های مشابهی دارند» (آزاد: ۱۳۸۹، ۱۸۷). «این گروه از اختلالات، با الگوهای رفتاری ناسازگارانه و عمیقاً شکل‌گرفته‌ای مشخص می‌شوند که از نظر کیفیت با اختلالات دیگر چون روان‌پریشی و روان‌رنجوری متفاوت‌اند. این الگوها عموماً الگوهایی مادام‌العمرند و غالباً در دوران بلوغ یا پیش از آن قابل تشخیص‌اند. گاهی این اختلالات با کژکاری مغز ارتباط دارند، اما چنین مواردی را باید جزو یکی از اختلالات عضوی غیر روان‌رنجورانه طبقه‌بندی کرد نه جزیی از اختلالات شخصیتی» (کریمی: ۱۳۸۷، ۱۹۱).

اختلالات شخصیت در DSM-IV-TR به سه دسته تقسیم شده‌اند که هر دسته ویژگی‌های خاصی داشته و انواع خاصی از اختلالات را در برمی‌گیرند:

- ۱- طبقه اول: کسانی که رفتار آنان، به نظر بیگانه و یا عجیب می‌رسد. این طبقه سه نوع اختلال شخصیت را شامل می‌شود که عبارت است از: اختلال شخصیت پارانوییدی، اختلال شخصیت اسکیزوئیدی، و اختلال شخصیت اسکیزوتایپال.
- ۲- طبقه دوم، افرادی که رفتار آنان هیجانی، نمایشی، و جابه‌جا شونده است. این طبقه چهار نوع اختلال شخصیت را در برمی‌گیرد که عبارتست از: اختلال شخصیت خودشیفتگی، اختلال شخصیت هیستریائیک (هنری، بازیگری)، اختلال شخصیت مرزی، و اختلال شخصیت ضد اجتماعی.
- ۳- طبقه سوم، افرادی که رفتارشان همراه با ترس و دلواپسی است. این طبقه نیز شامل سه نوع اختلال شخصیت می‌شود که عبارت است از: اختلال شخصیت اجتنابی، اختلال شخصیت وابسته، اختلال شخصیت وسواسی (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

شخصیت ضد اجتماعی

در اختلال شخصیت ضد اجتماعی، افراد مبتلا به اختلالات اضطرابی، بدنی شکل و سایر اختلالات غیر سیکوتیک مبتلا هستند و از این موضوع، رنج و ناراحتی ندارند. نشانه مشخص این اختلال عبارت است از: یک نگرش درنده‌خویی نسبت به دیگران، و بی‌احساسی مزمن و بی‌تفاوتی نسبت به حقوق آنان که بصورت دروغ، دزدی، کلاهبرداری، و سوء رفتار جلوه‌گر می‌شود. ارتباط با شخصیت‌های ضد اجتماعی ممکن است خطرات آشکاری به همراه داشته باشد، زیرا بسیاری از آنان، آشکارا تمایلات مجرمانه خود را بروز می‌دهند. عده این افراد به نسبت زیاد است و به همان اندازه که مشکلات روانی برای دیگران می‌آفرینند، ممکن است که مسایل اساسی اجتماعی و قانونی نیز برای آنان بوجود آورند. این‌گونه افراد از هنجارهای اجتماعی و رفتارهای قانونی پیروی نمی‌کنند.

«اختلال شخصیت ضد اجتماعی دیرپا و دوام‌دار است. اگر این اختلال در کودکی یا اوایل نوجوانی ظاهر شود، اختلال سلوکی نامیده شده، و ممکن است تا بزرگسالی ادامه یابد. چهار منبع بالقوه برای این اختلال مورد توجه واقع شده که عبارتند از:

- ۱- زمینه خانوادگی و اجتماعی ۲- نارسایی‌های یادگیری ۳- وراثت ۴- بدعملکردی فیزیولوژیایی دستگاه عصبی مرکزی» (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

سیمای سودابه در شاهنامه

«سودابه دختر شاه هاماوران است. او پس از جنگ، طرف دل بستگی کاووس قرار می گیرد و به همسری وی درمی آید. او در شاهنامه نه تنها زاینده و آفریننده هیچ قهرمان و شاهزاده ای نیست، بلکه سمبل ناپاکی و پلیدی شده است؛ کسی که سیاوش را به کام مرگ می فرستد» (خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹: ۱۶). او شرورترین و نابکارترین زن شاهنامه است.

سودابه، شخصیتی دوگانه دارد؛ در واقع در شاهنامه با دو سودابه کاملاً متفاوت (شاید هم مکمل) روبه رو هستیم: یکی دخت شاه هاماوران که باهوش و فداکار است و به ظاهر برای حمایت از همسرش، پشت پا به پدر، وطن و آزادیش می زند، مرگ و اسارت را به جان می خرد تا غمگسار شویش شود (فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم، ۷۵-۸۰) و دیگری سودابه ای، پلید و خودکامه (فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم، ۲۱۱-۲۳۸). در شاهنامه و افکار عامه، بیش تر به این جنبه شخصیت سودابه پرداخته شده است تا حدی که آن دگر به کل محو گشته است. این نگاه به حدی منفی است که وفاداری به شوهرش نیز در مقاله «سودابه، وسوسه قدرت» تحت الشعاع قرار می گیرد. این فداکاری، رشادت، ایستادن در برابر پدر و دفاع از همسر خود در برابر او، از دیدگاه آقای چراغی، نه تنها به خاطر عشق به همسر نیست، بلکه نشان از خوی قدرت طلبی و بدست آوردن قدرت بوده است. (چراغی، ۱۳۷۷: ۶۲۳) البته این ویژگی در داستان سیاوش نیز تکرار می شود؛ سودابه در این ماجرا، بر اساس اعتراف آشکار خود، دو چیز را دنبال می کند: در ابتدا، ارضای غرایز جسمانی و نفسانی خود:

یکی شاد کن در نهانی مرا ببخشای روز جوانی مرا
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۳)

دوم، تأمین و تضمین قدرت و منافعش بعد از کیکاووس:

چو بیرون شود زین جهان شهریار تو خواهی بدن زو مرا یادگار
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۱)

نویسنده جستار حاضر، نظر خواننده را به هاله فریبی که گرد این گفتار دیده می شود، جلب می کند.

بحث و بررسی

خصوصیات اخلاقی و شخصیتی سودابه، با بیماران دچار اختلال شخصیت ضداجتماعی در موارد زیر مشترک است:

۱. وفادار و پایبند نبودن به افراد، ارزش‌ها، میثاق‌ها و قانون شکنی

افرادی که دارای شخصیت ضد اجتماعی هستند «قادر به وفادار ماندن به افراد، ارزش‌ها و میثاق‌های اجتماعی نیستند و رفتارهایشان مکرراً آن‌ها را به کشمکش با جامعه وادار می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

این افراد بندرت به قول خود وفا می‌کنند و گفته‌هایشان هیچ ارتباطی با احساسات و اعمالشان ندارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴۸). سودابه سیاوش را به بهانه دیدار خواهران و عقد همسری همتا، به حرم‌سرا می‌آورد. این نیت زیبا با آن چه در درون ناپاک او می‌گذرد، تفاوتی فاحش دارد. او ساده‌دلی و خامی کیکاووس را ابزار کار خود می‌کند و از او می‌خواهد که سیاوش را به شبستان دعوت کند تا پس از انتخاب سیاوش، نژاد شاهانه کاووس پایدار بماند.

بدو گفت سوداوه گر گفت من پذیرد، شود رأی او جفت من
که از تخم خویشش یکی زن دهد ننه از نامداران برزن دهد
(فردوسی، ۱۳۹۱: ج دوم، ۲۱۷)

سودابه زنی بی‌وفاست. او به معیارهای زندگی زناشویی خود پایبند نیست. او با وجود داشتن همسری قدرتمند، عاشق سیاوش می‌شود. عشقی که رسوایی بدی بدنبال دارد. با توجه به شاخصه‌های مطرح شده، این افراد در مسایل خانوادگی پایبندی لازم به معیارها ندارند که نتیجه آن روابط جنسی نامشروع است؛ به عبارتی دیگر در افراد مبتلا، «بی‌مبالاتی جنسی» شایع است (هنر پروران، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

سیاوش به حرم‌سرا آمده است. نگاه محبوب و رفتار عفیف او مانع خودسری سودابه نیست. او تمام ترفندهای طنزانه را بکار می‌برد تا جایی در دل سیاوش باز کند و به کام برسد؛ برای رسیدن به هدف از به زبان آوردن این عشق ممنوع هم امتناع نمی‌کند. سودابه با بی‌پروایی و صراحت، تن و جان خود را بر سیاوش عرضه می‌دارد:

من اینک به پیش تو استادهام تن و جان روشن ترا داده‌ام
ز من هرچ خواهی، همه کام تو برآید، نپیچم سر از دام تو
سرش تنگ بگرفت و یک بوس چاک بداد و نبود آگه از شرم و باک
(فردوسی، ۱۳۹۱: ج دوم، ۲۲۱)

بیماران دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی وقتی رسوا و گرفتار قانون می‌شوند، توبه‌هایشان چنان متقاعدکننده است که از تنبیه معاف می‌شوند و فرصت دیگری به آنان داده می‌شود؛ اما همان طور که گفته شد، این پیمان‌ها نه اجرایی می‌شود و نه به احساسات آنان ارتباطی می‌یابد. (اتکینسون وهمکاران، ۱۳۹۲: ۵۴۸).

دروغ سودابه برملا شده است. شاه با بوییدن سیاوش به صداقت او پی برده است؛ اما برنامه‌ریزی با دقت انجام شده و سودابه چنان چهره‌ای حق به جانب دارد و رفتاری متقاعد کننده پیش می‌گیرد که کاووس در تنبیه کردن او دچار تردید می‌شود.

از ایوان به کیوان فغان برگذشت	دو کودک بدیدند مرده به تشست
بدو گفت: روشن بین آفتاب	باریید سوداوه از دیده آب
به گفتار او خیره ایمن شدی	همی گفتمت کو چه کرد از بدی
برفت و پر اندیشه شد یک‌زمان	دل شاه کاووس شد بدگمان

(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۹)

۲. پرخاشگری

هروی کلک لی^۱ از جمله روان‌شناسانی است که رفتارهای این افراد را بصورت درازمدت بررسی کرده است. او در کتاب «نقاب سلامت روان» شانزده ویژگی رفتار شخصیت ضد اجتماعی را فهرست بندی کرده است. این شانزده ویژگی به سه گروه دسته‌بندی شده‌اند که عبارت‌اند از: بی‌هدف بودن رفتار ضد اجتماعی برانگیخته شده، فقدان وجدان و احساس مسؤولیت نسبت به دیگران و فقر هیجانی.

در راستای مورد اول او معتقد است جرم، برای مجرمان عادی، معنی و مفهوم خاصی را دنبال دارد. می‌توان فهمید که آنان چه عملی را به چه دلیلی انجام داده‌اند؛ مثلاً می‌خواهند که سریعاً ثروتمند شوند یا موقعیت کسب کنند. گرچه بسیاری از این رفتارها مورد تأیید نیستند، ولی انگیزه‌هایی قابل فهم دارند. اما جرم‌های افراد ضد اجتماعی اغلب به نظر بی‌هدف، تصادفی و تکانه‌ای می‌رسند. نه خود می‌توانند درک کنند و نه دیگران قادرند بفهمند که چرا و به چه دلیل این افراد عمل خاصی را مرتکب شده‌اند. بنظر می‌رسد که آنان به دلیل یک هدف منطقی برانگیخته نشده‌اند، بلکه بیش‌تر بصورت تکانه‌ای، رفتار منحرفی را مرتکب شده‌اند (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰).

بطور کلی «افراد مبتلا به این اختلال بصورت تکانشی، پرخاشگرانه و بی‌ملاحظه رفتار می‌کنند» (هالجین و ویتبورن، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

شاه هاماوران کاووس را اسیر کرده است. پس فرستادگانی را بدنبال سودابه می‌فرستد تا او را به هاماوران بازگردانند، اما سودابه که این رفتار پدر را مانع و سدّی در راه رسیدن به اهداف قدرت‌طلبانه‌اش می‌بیند چشم‌هایش را می‌بندد و دهان باز می‌کند. بدون توجه به شأن اجتماعی‌اش شروع به خودزنی می‌کند. هم‌وطنانش را حیوان می‌خواند و آنان را به زشتی از خود می‌راند. او بطور مکرر درگیر منازعات فیزیکی شده و مرتکب اعمال خشونت‌آمیز جسمانی می‌شود (هامایک، ۱۳۸۹: ۱۰۲۷).

فرستادگان را سگان کرد نام سمن کرد پر خون از آن ننگ و نام
(فردوسی: ۱۳۹۱، ج دوم: ۷۹)

سودابه در ابتدا به کاووس وفادار است؛ اما همین سودابه در تناقضی شگفت‌انگیز با ویژگی‌های گذشته، عاشق ناپسری‌اش می‌شود (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۱۵-۲۱۶). او در پی رد دعوتش از سوی سیاوش برای سومین بار، پرده از خواسته‌اش برمی‌دارد، اما با مخالفت شدید سیاوش مواجه می‌شود. رفتار غیرعقلانه او و تهدید سیاوش، شنیدنی است:

اگر سر بیچچی ز فرمان من نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباه شود روی تو بر چشم شاه
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۴)

هنگامی که تهدید راه به جایی نمی‌برد:

از آن تخت برخاست باخشم و جنگ بدو اندر آویخت سوداوه چنگ
بدو گفت من راز دل پیش تو بگفتم نهان بدانیدیش تو
مرا خیره خواهی که رسوا کنی به پیش خردمند رعنا کنی
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۴)

بدون توجه به طراز خانوادگی خود و سیاوش، بی آن‌که فکر کند هر عمل او که به‌عنوان همسر شاه مطرح است چه قدر می‌تواند برای دربار گران تمام شود، بجای پنهان کردن عملی چنین زشت، دست به افشاگری می‌زند:

بزد دست و جامه بدرید پاک به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
برآمد خروش از شبستان اوی فغانش از ایوان برآمد به کوی
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۴)

تکانشی بودن و نداشتن مسؤولیت، تحمّل کم در برابر ناکامی و ناتوانی در قضاوت درست، لذت‌جویی هم‌راه با هدف‌های غیرواقعی ویژگی شخصیت ضداجتماعی از دیدگاه کلمن (coleman-4444) است (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

نویسنده توجه خوانندگان را به تعارض آشکاری که در رفتار سودابه وجود دارد جلب می‌کند.

۳. سنگدلی و قساوت قلب

ارتباط با شخصیت‌های ضد اجتماعی، ممکن است خطرات آشکاری به همراه داشته باشد، زیرا بسیاری از آنان آشکارا تمایلات مجرمانه خود را بروز می‌دهند. این تیپ شخصیتی به دیگران با درنده‌خویی می‌نگرند. (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

رفتار ددمنشانه سودابه ریشه در سرشت بدکاره او دارد. سیاوش چشم بر تمام اعمال سودابه بسته است؛ اما سودابه که تیرش به سنگ خورده با سنگدلی تمام برای از بین بردن جای‌گاه سیاوش نزد پدر و بدنام کردن او در پیش خاص و عام تلاش می‌کند. خشم کینه‌جویانه‌ای به دل می‌گیرد و کمر به نابودی او می‌بندد. او با بی‌شرمی مهر بی‌عفتی بر پیشانی سیاوش می‌زند، در حالی که می‌داند این عمل ممکن است به قیمت جان سیاوش تمام شود:

چنین گفت سوداوه کین نیست راست
مرا خواست کارد به کاری به چنگ
که او از بتان جز تن من نخواست
دو دست اندر آورد چون سنگ تنگ
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۶)

ویژگی اصلی افراد ضد اجتماعی این است که آنان «یک الگوی فراگیر از بی‌اعتنایی و تجاوز به حقوق دیگران هستند» (هامایاک آوادیس، ۱۳۸۹: ۱۰۲۶). سودابه، دستش به خون دو کودک بی‌گناه هم آلوده می‌شود. این نقشه قتل چنان با آرامش طرح‌ریزی می‌شود که تعجب هر شنونده‌ای را برمی‌انگیزد. او به زنی باردار دستور می‌دهد سقط جنین کند تا از جنازه آن دو کودک برای سیاه‌نمایی بیش‌تر رفتار سیاوش و برانگیختن خشم کاووس بهره برد. او براحتی مادری را از حق مسلمش محروم می‌کند:

چو پیمان سستد، زر بسیار داد
یکی داروی ساز کین بی‌افگنی
سخن گفت ازین در مکن هیچ باد
تهی مانی و راز من نشکنی
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۸)

این بی‌رحمی به همین جا ختم نمی‌شود. سیاوش از آتش به سلامتی گذشته است. شاه خشمگین، تصمیم به مجازات سودابه می‌گیرد؛ اما سیاوش جانش را می‌خرد. او به جای حق‌شناسی باز از پای نمی‌نشیند و برای نابودی او، از هیچ دشمنی در حقش فروگذار نمی‌کند. بصورتی که با دسیسه‌ها و اعمالش خواسته یا ناخواسته، مقدمات مرگ سیاوش را مهیا می‌کند. سیاوش هم این را بخوبی می‌داند. در جنگ ایران و توران، پس از این که پدر صلح را نمی‌پذیرد، بر سر دوراهی می‌ماند. او به ایران نمی‌آید زیرا:

بـدـان مـهـر بـانـی دـل شـهـر یـار
چـو سـوداوه او را فریبـنده گـشت
بـسـان درختـی پـر از بـرگ و بـار
تـو گـفتـی کـه زهر گـزاینـده گـشت
غـمی شـد دـل و بـخت خـندان مـن
شـبـسـتان او گـشت زـندان مـن

چنین رفت بر سر مرا روزگار / که با مهر او آتش آورد بار
گزیدم بر آن سوز بی آب جنگ / مگر دور مانم ز چنگ نهنگ
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۶۹)

شاید او بخوبی می‌داند سودابه فردی «رنجاننده، ناامیدکننده و آزاردهنده برای او خواهد بود» (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

نبود شرم و پشیمانی برای کارهای بد گذشته، از هر قبیل و هر اندازه که ناپسند باشند، از متداول‌ترین ویژگی‌های افراد ضداجتماعی است که گواهی مناسب برای تأیید قسمت دوم نظریه هروی کلک لی مبنی بر فقدان وجدان و احساس مسؤولیت نسبت به دیگران است (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰).

۴. فریب‌کاری و دروغ‌گویی

افراد بیمار دچار این اختلال، «جذاب‌اند و از این جذابیت برای آلت دست قراردادن دیگران برای نفع شخصی استفاده می‌کنند» (کرینگ و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰۲). سودابه زنی جذاب است؛ گواه آن، دلدادگی بی‌قید و شرط کاووس به اوست؛ شاید همین ویژگی باعث شده برای رسیدن به هدفش از هیچ دروغ و فریب‌کاری، ابایی نداشته باشد و از آن به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد نقشه‌های شوم خود برای رسیدن به خواسته‌اش استفاده کند. آن زمان که هوس سیاوش در دل سودابه افتاده است، او به هر ترفندی دست می‌زند تا او را تصاحب کند. دیدار خواهران را بهانه می‌کند تا بتواند کاووس را متقاعد کند که سیاوش را به شبستان بفرستد.

فرستش به‌سوی شبستان خویش / بر خواهران و فغانستان خویش
همه روی پوشیدگان را ز مهر / پر از خون دلست و پر از آب چهر
نمازش بریم و نثار آوریم / درخت پرستش به بار آوریم
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۲)

دلیلی فریبنده‌تر:

که از تخم خویشش یکی زن دهد / نه از نامداران برزن دهد
که فرزند باشد ورا در جهان / به دیدار او در میان مه‌ان
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۷)

توطئه او بی‌جواب می‌ماند. تشت رسوایی سودابه از بام افتاده است. او را فریبی دیگر در سر است. جادو زنی آبستن را تطمیع می‌کند تا با افکندن بی‌هنگام فرزندان، نقشه او را تکمیل کند:

مگر کین چنین بند و چندین دروغ / بدین بچگان تو گیرد فروغ
به کاووس گویم که این از من ست / چنین کشته ریمن آهرمن ست

مگر کین شود بر سیاوش درست کنون چاره این بیایدت جست
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۸)

چنین صحنه نمایش بی‌نقصی که با مهارت تمام طراحی شده است، مهر تأییدی بر چهره فریبکار سودابه است:

یکی تشست زرین بیاورد پیش بگفت آن سخن با پرستار خویش
نه‌فاد اندرو بچیه آهرمن خروشید و بگنند بر جامه تن
باریید سوداوه از دیده آب بدو گفت روشن بین آفتاب
همی‌گفتمت کوجه کرد از بدی به گفتار او خیره ایمن شدی
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۹)

سودابه کاملاً فاقد وجدان اخلاقیست بدین ترتیب، هیچ توجهی به حقوق دیگران ندارند؛ بنابراین، روابط او با دیگران کاملاً سطحی و بمنظور بهره‌برداری از آنان است. او نه تنها توانایی عشق و وابستگی دایمی را ندارد، بلکه نسبت به عطوفت، مهربانی و محبت تأثیرناپذیر است. بی‌شرمانه دروغ می‌گوید و بی‌رحمانه نسبت به کسانی که به او اعتماد کرده‌اند، تعدی و ظلم روا می‌دارد (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰).

۵. ظاهری سازی و چرب‌زبانی

این قبیل مردم، غالباً مردمانی جذاب و گیرا و باهوش هستند (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴۸) و در ظاهر فریبنده و جذابند (کرینگ و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰۲). جذابیت ظاهری سودابه، کاووس را به دام عشق او گرفتار کرده است. او می‌داند که هر چه از کاووس بخواهد بدون چون‌وچرا قبول می‌کند. پس چرب‌زبانی را چاشنی زیبایی می‌کند. طنزانه به نزد شاه می‌رود و برای آوردن سیاوش به شبستان با زبانی نرم، پدر را متقاعد می‌کند که فرزند را به مسلخ بفرستد:

بدو گفت کای شهریار سپاه که چون تو ندیده ست خورشید و ماه
نه اندر زمین کس چو فرزند تو جهان شاد بادا به پیوند تو
فرستش به سوی شبستان خویش بر خواهران و فغانستان خویش
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۲)

این سخنان فریبنده طوری در کاووس اثر می‌کند که عنوان مادری را به سودابه می‌دهد:

بدو گفت شاه این سخن در خورست برو بر ترا مهر صد مادرست
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۲)

ترسیم آینده فرزندخوانده با نیک نظری، بستر مناسبی برای پذیرش سخنان او فراهم می‌کند:

بدو گفت سوداوه همتای شاه ندیده ست بر گاه خورشید و ماه
چو فرزند تو کیست اندر جهان؟ چرا گفت باید سخن در نهان؟
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۷)

او خوب می‌داند شاه نگران آینده فرزندش است:

بدو گفت شاه او به مردی رسد نباید که بیند ورا چشم بد
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۷)

پس با مهارت و چرب‌زبانی شاه را متقاعد می‌کند تا با طیب خاطر در راستای هدفش با او هم‌سو شود:

بدو گفت سوداوه گر گفت من پذیرد شود رأی او جفت من
که از تخم خویشش یکی زن دهد نه از نامداران برزن دهد
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۱۷)

سودابه در جریان درگیری با سیاوش با فرافکنی لباس خود را می‌درد. ماجرا به گوش شاه رسیده است. او عصبانی وارد شبستان می‌شود. سودابه پیش‌دستی کرده، گریان و حق به‌جانب چنین می‌گوید:

خروشید سوداوه در پیش اوی همی ریخت آب و همی کند موی
چنین گفت کامد سیاوش به تخت بیاراست جنگ و برآویخت سخت
که از تست جان‌ودلم پر ز مهر چه پرهیزی از من تو ای خوب‌چهر
که جز تو نخواهم کسی را ز بن چنینت همی‌رانند باید سخن
بینداخت افسر ز مشکین سرم چنین چاک زد جامه اندر برم
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۴-۲۲۵)

توانایی این افراد در بوجود آوردن ظاهری مطلوب برای تحت تأثیر قراردادن و بهره‌برداری از دیگران، طرد قدرت و انضباط مستقرشده در جامعه، توانایی دلیل‌تراشی سریع و فرافکنی تقصیرات برای رفتارهای نادرست خود به دیگران از ملاک‌های کلمن برای شخصیت ضد اجتماعی است (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۵۴) که در نمونه‌های ذکرشده بسیار پررنگ است.

۶. فقدان پشیمانی

یکی از خصوصیات این بیماران «عدم احساس شرم و گناه به معنای ناتوانی از احساس پشیمانی نسبت به اعمال خود» است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴۹)؛ یعنی طبق نظریه کلمن، در این افراد، وجدان رشدی ناکافی دارد و اضطراب یا احساس گناه

در این افراد دیده نمی‌شود. در درس گرفتن از اشتباهات خود ناتوان اند (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۵۴). بطور کلی چیزی به‌عنوان وجدان اخلاقی در آنان وجود ندارد.

در تمام حوادثی که برای سودابه در شاهنامه ترسیم شده است اثری از پشیمانی دیده نمی‌شود. او هیچ‌گاه حتا زمانی که خطایش آشکار می‌شود از اعمال نابهنجارش احساس گناه نمی‌کند. زمانی که در شبستان دست رد سیاوش بر سینه‌اش می‌خورد و او جامه بر تن می‌درد و آن را به سیاوش نسبت می‌دهد، شاه با بوییدن لباس سیاوش به‌دروغ او پی می‌برد. در این‌جا سودابه به‌جای این‌که از این کار زشتش خجالت بکشد و ابراز ندامت کند، می‌گوید:

چو دانست سوداوه کو گشت خوار نیاویخت اندر دل شه‌پریار
یکی چاره جست اندر آن کار، زشت ز کینه درختی به نوی بکشت
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۷)

تمام سعی سودابه براین است که خود را تبرئه کند، پس بدون نگرانی هدفش را دنبال می‌کند تا:

مگر کین شود بر سیاوش درست کنون چاره این بایدت جست
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۲۸)

این وجدان خفته، در ماجرای گذر سیاوش از آتش بیش‌تر خودنمایی می‌کند. سیاوش سالم از آتش بیرون می‌آید. کاووس دستور می‌دهد که سودابه را دار بزنند. سیاوش پادرمیانی می‌کند و از پدرش می‌خواهد که او را ببخشد و کاووس:

سیاوخش را گفست بخشیدمش از آن پس که خون ریختن دیدمش
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۳۸)

عمق احساسات تجربه شده سودابه بسیار سطحیست. رفتار او بنحوی است که گویی قادر به ادامه عشق، خشم، اندوه، لذت، و ناامیدی نیست. با اطمینان می‌توان گفت ناتوانی او در تجربه هیجانی بطور معنی‌دار با فقدان وجدان اخلاقی او در ارتباط است؛ به همین دلیل به سهولت حقوق دیگران را پایمال می‌کند. این نوع رفتار مساوی نظریه فقر هیجانی هروی کلک لی است (آزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۲۰).

زمان می‌گذرد. گویا کاووس همه چیز را به فراموشی سپرده است؛ اما سودابه که جانش را مدیون سیاوش است باز هم دست از کینه‌اش برنمی‌دارد و بدون آن‌که لحظه‌ای به وجدانش رجوع کند تلاش مضاعفی را برای نابودی سیاوش می‌کند:

برین نیز بگذشت یک روزگار برو گرم‌تر شد دل شه‌پریار
چنان شد دلش باز پر مهر اوی که دیده نبرداشت از چهر اوی
دگر باره با شه‌پریار جهان همی جادوی ساخت اندر نهان
بدان تا شود با سیاوخش بد بدان سان که از گوهر او سزد
به گفتار او باز شد بدگمان نکرد ایچ برکس پدید آن زمان
(فردوسی، ۱۳۹۱، ج دوم: ۲۳۹)

نتیجه گیری:

سودابه از جمله معدود زنان شرور شاهنامه است که در جریان داستان سیاوش رخ می‌نماید و با کارهایی که انجام می‌دهد منجر به قتل سیاوش به دست تورانیان می‌شود. با مقایسه ملاک‌های تشخیصی بیمار مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی با نمونه رفتارها و مثال‌ها از رفتار و گفتار سودابه، پژوهشگر به این نتیجه می‌رسد که سودابه به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون پایبند نبودن به ارزش‌ها و آرمان‌ها، قساوت و بی‌رحمی، عدم احساس گناه و پشیمانی از اعمال خود، ظاهرسازی و چرب‌زبانی و درنهایت دروغ و پرخاشگری، به خصوصیات شخصیتی بیماران مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماع، بسیار نزدیک است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- آزاد، حسین، (۱۳۸۹)، *آسیب شناسی ۱*، تهران: نشر بعثت، چاپ یازدهم.
- اتکینسون، ریتا آل و همکاران، (۱۳۹۲)، *زمینه روانشناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران، تهران: انتشارات رشد، چاپ یازدهم.
- چراغی، رحیم، (۱۳۷۷)، *سودابه وسوسه قدرت*، مجله چیستا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، صص ۶۲۲-۶۳۱.
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۳)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: نشر ناهید، چاپ دوم.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۹۱)، *شاهنامه فردوسی*، جلد دوم، تهران: نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم.
- خسروی، اشرف و اسحاق طغیانی، (۱۳۸۹)، *تحلیل روانکاوانه شخصیت سودابه و رودابه*، کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۳۷-۹.
- شاملو، سعید، (۱۳۸۸)، *آسیب شناسی روانی*، تهران: انتشارات رشد، چاپ دهم.
- کریمی، یوسف، (۱۳۸۰)، *روانشناسی شخصیت*، تهران: نشر ویرایش، چاپ هفتم.
- کریمی، یوسف، (۱۳۸۷)، *روانشناسی شخصیت*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ بیست و هفتم.
- کرینگ، آنم و همکاران، (۱۳۹۱)، *آسیب شناسی روانی*، جلد دوم، ترجمه حمید شمسی پور، تهران: نشر ارجمند، چاپ دوم.
- هالچین، ریچارد پی و سوزان کراس ویتبورن، (۱۳۹۱)، *آسیب شناسی روانی*، جلد دوم، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان، چاپ دهم.
- هامایاک آوادیس، یانس، (۱۳۸۹)، *متن تجدیدنظر شده راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی DSM-IV-TR*، ترجمه محمدرضا نیک‌خو، تهران: نشر سخن، چاپ پنجم.
- هنرپروران، نازنین، (۱۳۸۴)، *بهداشت روان*، تهران: نشر بشری، چاپ اول.
- یاوری، حورا، (۱۳۸۴)، *زندگی در آینه، گفتارهایی در نقد ادبی*، تهران: نیلوفر، چاپ اول.